

در جست و جوی زمان از دست رفته

ناترازی در انرژی چیست و چگونه به وجود آمد؟

نبوده و اگر نفت نباشد، ساختار موجود به هم می‌ریزد.»

امروز و در پس دو دهه پرداخت یارانه و ساختار کج و معوج تکیه بر درآمد سرشار نفت، زمانه دیگری است؛ زمانه‌ای است در تنگنای فروش نفت و بلوکه شدن دلارهای نفتی در کشورهای دور و نزدیک. نفتکش‌های ایرانی با هزار دوز و کلک باید از فیلترهای متعدد دشمنان ایران بگذرند تا بتوانند نفت بفروشند و البته پولی هم دریافت نکنند. چون تحریم‌ها آنقدر شدید شده که هرگونه نقل و انتقال پول، رذیابی می‌شود. اما آیا جامعه ایران تغییر کرده است؟ جامعه ایران، به یارانه‌هایی که می‌گرفت به نوعی «عادت» کرده و البته اگر نباشند همین یارانه‌ها، قدرت خرید پول ایران آنقدری نیست که تا سرماه دوام بیاورد. یارانه، لکوموتیو سفره خانوار بوده و حالا که پرداخت آن در نبود پول نفت به سختی افتاده، رفته رفته بین تولید و مصرف، شکافی عظیم شکل گرفته است. واژه‌ای هم به نام «ناترازی» درست شده تا عمق فاجعه به نوعی «ساده‌سازی» شود. «ناترازی»



مسعود یوسفی
دبیر گروه اقتصادی

واژه‌ای متعلق به دانش حسابداری است که دو عدد را کنار یکدیگر نشان می‌دهد که کفه یکی بر دیگری سنگینی می‌کند. اما واقعیت، چیزی است که هر روز می‌بینیم. قطع برق در تابستان گرم و افت فشار گاز در زمستان سرد، واقعیتی است که مردم لمس می‌کنند. آبرسانی با تانکر و سدهایی که نیمی از ظرفیت آنها خالی است همان واقعیت برهنه و خشنی است که «ناترازی» نام گذاشته‌ایم. زیرساخت‌های مستهلک و فرسوده‌ای که تشنه سرمایه‌گذاری هستند و فناوری که نیست و بدون پول برپا نمی‌شود، همان چیزی است که امروز در اقتصاد ایران بیشتر دیده می‌شود.

فضای آینده ناترازی‌ها در حوزه انرژی چیست و آیا نسخه‌ای برای آن می‌توان پیچید؟ در این پرونده تلاش کردیم به این سؤال پاسخ دهیم که در سه حوزه آب، برق و گاز چه می‌گذرد و آیا آینده‌ای سخت در انتظارمان است که از آن گریزی نیست؟ آیا حالا که دیگر خبری از پول نفت نیست، جامعه ایران قادر است به شکل جدیدی از زندگی خوب بگیرد؟

در اواسط دهه ۸۰ در نشریه داخلی یک وزارتخانه، به یادداشتی برخوردیم که حداقل برای من خیرنگار جالب توجه بود و موجب شد تا دنباله داستان را پی بگیریم. نویسنده یادداشت عنوان کرده بود که ایرانی‌ها، به نحو اعجاب‌انگیزی از «یارانه» استفاده می‌کنند و روزشان را به شب می‌رسانند؛ بی‌آنکه اصلاً بدانند بابت کالا و خدماتی که دریافت کرده‌اند؛ گاه اصلاً پولی پرداخت نکرده‌اند. یک ایرانی صبح از خواب بیدار می‌شود، لامپ اتاق خود را روشن می‌کند که با برق یارانه‌ای کار می‌کند، به حمام می‌رود که آب آن با قیمتی بسیار ارزان در لوله‌کشی ساختمان جریان دارد. آب به وسیله دستگاهی گرم می‌شود که با گاز یا برق ارزان قیمت کار می‌کند. صبحانه‌ای می‌خورد که بیشتر اجزای آن با قیمت «دستوری» و به صورت یارانه‌ای تأمین شده است. از نان و پنیر گرفته تا قند و شکر و جای و مربا. سوار خودرویی می‌شود که سوخت آن به صورت یارانه‌ای تأمین شده و ارزان‌تر از کشورهای دیگر است. سرکار می‌رود، همین

چرخه را تکرار می‌کند و تازه بهره‌وری هم ندارد و به اندازه یک سوم فردی که در آمریکا و اروپا فعالیت دارد؛ کار نمی‌کند. در نهایت تفریح یک فرد ایرانی هم با یارانه‌ای است که پرداخت می‌شود تا او قدرت خرید داشته باشد.

این داستانی است که نویسنده محترم آن یادداشت، در زمانه‌ای دیگر نوشته بود؛ زمانه فراوانی و وفور درآمد. زمانه‌ای که ایران نفت می‌فروخت، پول نفت را جرینگی دریافت می‌کرد و در حساب‌های خارجی می‌گذاشت و مابه‌ازای آن ریال چاپ می‌کرد تا بتواند حجم عظیم یارانه‌ها را پاس‌خکو باشد. در واقع «نفت» چیزی بود که تمام کژی‌ها و کاستی‌های نظام یارانه‌ای را در هم می‌کوبید و ویتربینی زیبا از کشوری ارزان قیمت می‌ساخت که درون آن، ساختاری متکی به یارانه رشد می‌کرد. برای همین هم بود که وقتی اواسط دهه ۸۰ یک کاندیدای ریاست جمهوری در تبلیغات خود عنوان می‌کرد، «پول نفت باید سر سفره مردم دیده شود» برخی‌ها هم بودند که فریاد زدند «این همه سال، چیزی جز نفت سر سفره‌ها

